

«یلدا» آئین کهن مردم آذربایجان

مردم استان آذربایجان شرقی به عنوان یکی از خطه‌های زرخیز ایران زمین برای زنده نگه داشتن شب یلدا، آداب و رسوم ویژه‌ای دارند.



چیلله گنجه‌سی، چیلله قارییزی

مردم استان آذربایجان شرقی، به عنوان یکی از خطه‌های زرخیز ایران زمین، برای زنده نگه داشتن شب یلدا، آداب و رسوم ویژه‌ای دارند. به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، مردم استان آذربایجان شرقی به عنوان یکی از خطه‌های زرخیز ایران زمین برای زنده نگه داشتن شب یلدا، آداب و رسوم ویژه‌ای دارند.

شب چله، یلدا، میلاد مهر، خورشید شکست‌ناپذیر، یا هر آن‌چه آن را بنامید، آخرین شب پاییز و دیرپاترین شب سال است. ساکنان فلات ایران، از چندین هزار سال پیش این شب را گرمی داشته‌اند. با وجود ریشه چند هزار ساله این آیین در فرهنگ ملی ایرانیان، اتفاق نظری مبنی بر سبب پیدایش و گرمی‌داشتن آن وجود ندارد.

روایات مختلفی در باب نام‌گذاری و چگونگی پیدایش این آیین‌ها آمده است. برخی معتقدند که مردم باستان، این شب را شب تولد خورشید می‌پنداشتند و گروهی بر این باورند که ظهور یا تولد مهر (میترا) در این شب صورت پذیرفته است. بعضی دیگر این شب را مصادف با میلاد عیسی مسیح (ع) می‌دانند، در حالی که برخی می‌گویند پس از گرویدن پیروان آیین مهر به مسیحیت، این شب که جزو مهم‌ترین اعیاد آیین مهر است، به عمد روز میلاد مسیح نامیده شد تا اربابان کلیسا با استفاده از التقاط این دو مناسبت نفوذ بیشتری در میان مردم داشته باشند.

*چله‌ی دیروز عدد 40 از گذشته‌های دور جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ما داشته است.

ایرانیان باستان زمستان را به دو بخش 40 روزه تقسیم کرده‌اند: ⅱ#& چله بزرگ و ⅱ#& چله‌ی کوچک. شب آخر آذر از آن جهت چله نامیده شده است که آغاز چله بزرگ و آمدن سرمای زمستان را هشدار می‌دهد. درست 40 روز بعد از شب چله، جشن سده به پایان رسیدن چله بزرگ زمستان را ندا می‌دهد. در 40 روز دوم سرمای زمستان کمتر است و آسیب کمتری می‌رساند و از آن جهت آن را چله‌ی کوچک می‌نامند.

مردم دوران کهن با طبیعت و تضادهای آن خو داشتند و از آن‌جا که به دامداری یا کشاورزی مشغول بودند گردونه زندگی خود را بر چرخه طبیعت استوار ساختند. چرا که تغییر فصول و بلندی یا کوتاهی شب و روز تأثیری مستقیم بر زندگی آن‌ها داشته است. گرما، نور و بلندی روزها نشانه‌هایی نیک و پسندیده بودند و در مقابل سرما، زمستان و تاریکی شب پدیده‌هایی نه چندان مطلوب. بسیاری بر این باورند که ریشه پاسداشت شب چله میراث قوم ⅱ#& «کاسپ‌ها» است. کاسپ‌ها از اولین اقوام آریایی هستند که وارد ایران شدند. آن‌ها مردمانی با چشم‌های کبودرنگ و موهای بور بودند که ابتدا در گیلان امروزی سکنی گزیدند و پس از چندی به نقاط دیگر ایران مهاجرت کردند، کاسپ‌ها قوم نیرومندی بودند و تمدن توانمندی را پایه‌گذاری کردند.

از جمله تمدن‌های آبی (Hydraulic Civilizations) که می‌توان از زیگورات چغازنبیل، آسیاب‌ها و قنات‌های شوشتر به‌عنوان آثار باقی‌مانده از تمدن کاسپ‌ها نام برد هم‌چنین پل‌های بسیاری با نام آناهیتا در سراسر ایران ساختند و با ساخت چهارتاقی‌هایی توانستند انحراف 23 درجه مدار زمین در گردش به دور خورشید را اندازه‌گیری کنند.

کاسپ‌ها با استفاده از این ابزار به تقویمی دقیق دست یافتند و دریافتند که پس از آخرین شب پاییز بر طول روزها اندک‌اندک افزوده شده و از طول شب‌های سرد کاسته می‌شود.

*نقشی از میترا (مهر) در آن زمان آیین مهر (آیین زروانی)

در میان ساکنان فلات ایران رواج داشته است. مهر و ناهید (میترا و آناهیتا) به‌عنوان دو ایزد نیایش می‌شده‌اند ⅱ#& «مهر»، ایزد فروغ، نگهبان پیمان و پشتیبان پرتو پگاهی است و ⅱ#& «ناهید»، ایزد پاکی، زایش و برکت، فرشته‌ی آب‌ها و باران. پیروان آیین مهر آخرین شب پاییز را مصادف با تولد خورشید می‌دانسته‌اند، همان‌گاه که از دل سیاهی شبی دراز آهنگ و سرد، ایزدمهر در یک غار گود و کم‌ارتفاع از میان کوه‌های البرز ظهور می‌کند و خورشید گرم و نورافزا را به ارمغان می‌آورد. برخی به اشتباه مهر را همان خورشید گرفتند و شب چله را در واقع شب میلاد خورشید می‌دانند. در کتاب ⅱ#& از اسطوره تا تاریخ» به نقل از دکتر مهرداد بهار می‌خوانیم: ⅱ#& «شب یلدا، تولد مهر یا میترا نیست، بلکه تولد خورشید است. مهر با خورشید تفاوت‌هایی دارد». از نظر تقویم مردم ایران باستان، چله، شب تولد خورشید است و حال آن‌که بر اساس اسطوره‌ها خورشید و مهر ارتباط نزدیکی دارند ولی یکی نیستند.

پیروان آیین مهر یا زروانی، بلندتر شدن روزها را از برکت حکمرانی ایزد مهر بر زمین می‌دانستند و کوتاه‌تر شدن شب‌ها را نشانه‌ای از غلبه‌ی او بر اهریمن. آن‌ها در شب چله به پای‌کوبی و جشن و سرور می‌پرداختند تا شکست اهریمن را جشن بگیرند و گاه تا دمیدن پرتو پگاه در دامنه کوه‌های البرز به انتظار باز زاییده شدن خورشید می‌نشستند. برخی در مهرابه‌ها (نیایشگاه‌های پیروان آیین مهر) به نیایش مشغول بودند تا پیروزی مهر و شکست اهریمن را از خداوند طلب کنند. پس از گرویدن ایرانیان به آیین زرتشت، آداب و رسوم آیین مهر نه تنها فراموش نشد بلکه جزوی از آیین و مراسم زرتشتی به‌حساب می‌آمد.

بنا بر روایت ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه، زرتشتیان روز اول دی را خورروز (روز خورشید) می‌نامند و جشن این روز را نودروز، این نام‌گذاری از آن جهت است که از چله تا نوروز 90 روز فاصله است. همچنین در کتاب قانون مسعودی آمده‌است که اولین روز از

دی‌ماه را خرم‌روز یا خره‌روز می‌نامند این روز را منتسب به اهورامزدا می‌دانستند و یکی از روزهای چهارگانه جشن‌های دی‌گان است. حتی هنگامی که ساسانیان دین زرتشت را دین رسمی کشور کردند اهمیت آیین مهر در زندگی مردم و در نهادهای حکومتی آشکار بود. این اهمیت در نقوش بازمانده عهد ساسانی به‌روشنی نمایان است.

در نقش رستم، ناهید تاج پادشاهی را به شاه اعطا می‌کند و در طاق بستان میترا شاهد اعطای فر ایزدی از طرف اهورامزدا به اردشیر اول است. بنابر یک سنت دیرینه آیین مهر شاهان ایرانی در روز اول دی‌ماه تاج و تخت شاهی را بر زمین می‌گذاشتند و با جامه‌ای سپید به صحرا می‌رفتند و بر فرش سپید می‌نشستند. دربان‌ها و نگهبانان کاخ شاهی و همه‌ی برده‌ها و خدمت‌کاران در سطح شهر آزاد شده و بسان دیگران زندگی می‌کردند. رئیس و مرئوس، پادشاه و آحاد مردم همگی یکسان بودند.

*میلاد خورشید در تمدن‌های دیگر تمدن‌های مختلفی شب آخر پاییز را به عنوان روز میلاد خورشید جشن می‌گرفتند. آداب بسیاری از این جشن‌ها تشابهات زیادی با مراسم شب چله ایرانیان دارد و حتی در بعضی موارد نفوذ فرهنگ ایران باستان به عنوان ریشه پیدایش این آیین‌ها قابل اثبات است. در حدود 4 هزار سال پیش در مصر باستان جشن «باززایی‌شدن خورشید«، مصادف با شب چله، برگزار می‌شده است.

مصریان در این هنگام از سال به مدت 12 روز، به نشانه 12 ماه سال خورشیدی، به جشن و پای‌کوبی می‌پرداختند و پیروزی نور بر تاریکی را گرمی می‌داشتند. همچنین از 12 برگ نخل برای تزئین مکان برگزاری جشن استفاده می‌نمودند که نشانه پایان سال و آغاز سال نو بوده است.

در روم باستان مراسمی برای پاسداشت کیوان یا زحل (خداوند زراعت) به مدت هفت روز، از 17 تا 23 دسامبر، برگزار می‌شده است همچنین اولین روز زمستان روز بزرگداشت خداوند خورشید بوده است و آن را خورشید شکست‌ناپذیر، ناتالیس انویکتوس، می‌نامیدند. جشن خداوند زراعت و جشن خورشید شکست‌ناپذیر از آن دسته از جشن‌ها هستند که با نفوذ آیین مهر رواج پیدا کردند. بنا بر رسم ایرانیان، بزرگان رومی در این روز جامه مردم عادی را بر تن می‌کردند و بردگان خود را آزاد می‌نمودند. شاه به میان مردم آمده و شخصی عادی را که از نجیب‌زادگان نبود بر سریر شاهی می‌نشاندند. از جنگیدن در این روز خودداری می‌کردند و روز را با صلح و آشتی، به شب می‌ساندند.

***نقشی از میت و آناهیتا آیین مهر توسط بازرگانان آسیای صغیر به یونان و روم باستان رسید و پیروان زیادی در میان اقشار مردم پیدا کرد در حدود 75 پیکره و بیش از صد نقش مهر یا میترا در شهر رم در ایتالیا یافت شده است.**

به‌خصوص در درجات مختلف ارتش روم که خود را پشتیبان نیکی‌ها و نگهبان درستی‌ها می‌دانستند، میترا، ایزد پاسبان نور، از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار بود. نفوذ آیین مهر یا میترا در روم و یونان باستان به اندازه‌ای بوده است که هم‌اکنون ردپای آن در مراسم و آیین‌های محلی و مذهبی اروپاییان دیده می‌شود. بسیاری از سنت‌های مخصوص کریسمس میراث روم باستان و در نتیجه آیین مهر است. کلمه «نوئل« از ریشه رومی «ناتال« به معنی تولد است و همان‌گونه که ذکر شد نام جشن رومیان ناتالیس اینوکتوس بوده است. همچنین بابانوئل با کلاهی شبیه کلاه موبدان در آیین مهر ظاهر می‌شود. از همه جالب‌تر، درخت کاجی است که در مراسم کریسمس تزئین می‌شود. این درخت کاج و ستاره روی درخت نیز میراث آیین مهر است رومیان در این جشن‌ها از درختان همیشه سبز چون کاج استفاده می‌کردند و سبزی همیشگی آن را نشانه قدرت و غلبه میترا بر سرما و زمستان می‌دانستند.

در کنده‌کاری‌های باقی‌مانده از آیین مهر، درخت سرو یا کاج در کنار مهر و آناهیتا دیده می‌شود و همچنین در نقوش تزئینی ایرانی به شکل بته‌جقه ترسیم می‌شده است. همچنین در قسمت‌هایی از روسیه جنوبی هم‌اکنون جشن‌های مشابهی به مناسبت چله برگزار می‌کنند. این آیین‌ها شباهت بسیاری با مراسم شب چله دارد. رقص مخصوص این شب یادآور نحوه برداشت محصول کشاورزان در این هنگام از سال است. یهودیان نیز در این شب جشنی با نام «ایلانوت« (جشن درخت) برگزار می‌کنند و با روشن کردن شمع به نایش، می‌دانند.

*یلدا در ادبیات کهن در فرهنگ عامیانه مردم، شب یلدا و شب چله، شب دوستی است. شب بار عام و کارهای خیریه است. مردم ایران که اکثراً کشاورز یا دامدار بوده‌اند، آموخته‌اند تا سرمای زمستان را بهانه‌ای برای دورهم جمع‌شدن و جشن به پایان رساندن یک سال زراعی بدانند. لیکن در فرهنگ ادبی و رسمی کشورمان، یلدا اغلب چهره تاریک و خشن شبی طولانی است. شبی که عشاق به انتظار به سرآمدن آن هستند. طولانی و تاریک بودن یلدا استعاره‌ای است برای فراق جان‌گناه معشوق، تنهایی و انتظار وصال و گاه گیسوی سیاه و بلند یار.

*چند بیتي در این مضمون می‌خوانیم: حافظ: صحبت حکام، ظلمت شب یلدا است نور ز خورشید خواه بو که برآید سعدی: هنوز با همه دردم امید درمان است که آخری بود آخر شبان یلدا را

اوحدی: شب هجرانت ای دلبر، شب یلدا است پنداری رخت نوروز و دیدار تو عید ماست پنداری

خاقانی: تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف تو شمع فروزنده و گیتی شب

یلدا عنصری: چون حلقه ربایند به نیزه، تو به نیزه خال از رخ زنگی برابایی شب یلدا

منوچهری: نور رایش تیره‌شب را روز نورانی کند دود چشمش روز روشن را شب یلدا کند

ناصرخسرو: او بر دوشنبه و تو بر آدینه تو لیل قدر داری و او یلدا هم‌چنین ارتباط عیسی مسیح با این شب در اشعار امیر معزی و سنائی غزنوی مشهود است.

امیر معزی: ایزد دادار، مهر و کین تو گویی از شب قدر آفرید و از شب یلدا زان‌که به مهرت بود تقرب مومن زان‌که به کینت بود تفاخر ترسا

سنائی غزنوی: به صاحب‌دولتی پیوند اگر نامی همی جویی که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا

شهریار: شاعر شیرین سخن آذربایجان شب‌نشینی‌های زمستان و نقل داستان‌ها و روایات را در منظومه پایدار «حیدربابایه

سلام» چنین به تصویر منظوم کشیده است:

قاری‌ننه گنجه ناغیل دینده

کولک قالحوب قاپ باجانی دوینده

من قاییدوب بیرده اوشاق اولیدیم

بیر گول آچوب اوندان سورا سولیدیم

*یلدای امروز 365 روز سال عرصه زورآزمایی شب و روز است. گاه برای ماه‌ها روز پشت شب را بر زمین می‌زند و گاه شب پیروز این میدان می‌گردد بعضی وقتها هم کارزارشان نتیجه مساوی می‌یابد. اما در حد فاصل دو موسم برگریزان و زمستان شب پیروزی مقتدرانه‌ای را می‌یابد و از آن به بعد در فرود زوال می‌افتد ایرانی‌ها آن گاه و زمان را «یلدا» و یا «#171؛چله» می‌نامند و گرامیش می‌دارند. گرامی‌داشت درازترین شب سال در بین مردمان ایران زمین به معنای ارج نهادن به تاریکی و کژی و ظلمات نیست، بلکه این رزمی است بزم‌گونه. یعنی از سردی و تاریکی هراسی نداریم و بیدار و شادمان ایستاده‌ایم. بزم ایرانیان از آینده‌نگری آنها سرچشمه می‌گیرد؛ چراکه می‌دانند بعد این، پیروزی با روز است و شب راه زوال را خواهد پیمود.

*فرهنگ عامه

آذربایجان مردم آذربایجان مردمی اصیل هستند. آنها در دوستی ثابت قدم، در برابر مشکلات شجاع و مقاوم، و به غیرت شهره‌اند. از جمله خصلت‌های این مردم مهمان‌نوازی، سلحشوری، آزادمنشی، راستگویی، مرزداري و پابیندی به اعتقادات مذهبی است.

یکتاپرستی و ایمان به پروردگار در اعماق دل و روح مردم این سامان ریشه دارد و احساسات وطن دوستی آنان در تمام ادوار تاریخ ضرب‌المثل بوده است. قیام‌های مکرر اهالی تبریز در هنگام جنگ‌های عثمانی و دولت استبدادی روسیه تزاری سرشار از فداکاری‌ها و جانبازی‌های شگفت‌انگیزی است که در تاریخ، جاودان خواهد ماند. #171؛حسینقلی کاتبی» در کتاب #171؛آذربایجان و وحدت ملی» می‌نویسد: #171؛طرز معاشرت، برخورد اجتماعی، تعارفات، طرز برگزاری جشن‌های ملی و مذهبی مثل مراسم نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر، عید غدیر خم، میلاد مولی علی (ع)، رسوم مهمانی و عروسی، تعزیه و عزاداری و غیره در تمامی سرزمین ایران یکسان اجرا می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های ایرانی در اخلاق ملی مثل مهمان‌نوازی، ادب و احترام و خوش‌سلوکی و حسن معاشرت در میان عموم ایرانیان از خراسانی و آذربایجانی و کرمانی و کرد و بلوچ یکسان است» آذربایجان را مهد رسوم و آداب و سرزمین فرهنگ‌ها و عادت‌ها خوانده‌اند.

دیاری که از هر برگ تاریخ کهنش و از هر گوشه آن، رسمی و عادت‌ی تراوش می‌کند. رزم و بزم مردمانش همواره از رونق و اعتباری خاص و از حلاوتی دلنشین و خاطره‌ای ماندگار برخوردار است. مناسبت‌های مذهبی، ملی و محلی، در این سرزمین برای خود رسوم و آداب ویژه و خاصی دارند. آنچنان این رسوم با پوست و استخوان مردم آذربایجان عجین گشته که گویی، این آداب جزئی از وجود آنهاست.

شب نشینی‌های شب‌های بلند زمستان، جشن‌های برداشت محصول، مراسم عقد و عروسی و نامزدی، عزاداری و سوگواری، چهارشنبه سوری و بالاخره آئین مربوط به بلندترین شب سال، #171؛شب یلدا!؛ #171؛یلدا» یا همان #171؛شب چله» برای مردم آذربایجان، مفهوم خاصی دارد. به معنی شیرینی است، شادی و نشاط و دور هم نشینی، کنار گذاشتن غصه‌ها و کدورت‌ها و استمرار دوستی‌ها و محبت‌ها. در شبی که ستارگان هم‌همسو با سوز سرد آخرین روز پائیز، فرا رسیدن زمستان را به رغم همه سختی‌هایش، به جشن می‌نشینند.

#171؛شب یلدا» بلندترین شب سال است و برای پیدایش آن در عقاید و اقوام و گروه‌های ایرانی، سخن‌های بسیار و متفاوتی گفته‌اند. #171؛شب یلدا» می‌عادی است با سنت‌های بسیار و مردم خونگرم ایران و آذربایجان، چنین شبی را با تصویری از #171؛کنار هم بودن» معنا می‌بخشند. مردم ایران و به ویژه آذربایجان آن را به این دلیل گرامی می‌دارند که این روز مصادف با اولین روز از 40 روز نخستین زمستان است. به همین علت این شب در بین مردم آذربایجان بیشتر به #171؛شب چله» معروف است تا شب یلدا! و چله اول را چله بزرگ می‌خوانند. بعد از گذشت این 40 روز (تا 10 بهمن)، #171؛چله کوچک» شروع می‌شود که 20 روز ادامه می‌یابد.

به اعتقاد مردم آذربایجان در این مدت سرمای زمستان به اوج خود می‌رسد و این امر برای کشاورزان که افزایش محصولات تابستان آنها بستگی به اوج سرمای زمستان دارد، بسیار خوشایند است.

در #171؛چله کوچک» از شدت سرما کاسته می‌شود و مردم آذربایجان شب اول چله را نیز جشن می‌گیرند چرا که این چله نویدبخش آمدن بهار و آغاز سرزندگی، شادابی و کار و تلاش است. اگر چه هم‌اکنون جشن شب چله، در شهرهای آذربایجان، تاحدودی رنگ و بوی باستانی و سادگی خود را از دست داده، اما در برخی از روستاها و شهرهای کوچک آذربایجان، رسم شب چله، به همان حلاوت گذشته باقی است. جمع شدن دور کرسی، رفتن به منزل بزرگ خانواده و ایل و طایفه، برگزاری مراسم جشن و عروسی در این شب، برگزاری برخی مسابقات هیجان‌انگیز نظیر اسب‌سواری، تیراندازی از جمله آنهاست.

حتی وقتی ساکنان ساده و بی‌ریای روستا، دور کرسی جمع می‌شوند، دست از شوخی‌ها و نقل‌روایات و #171؛تاپماجالار» و #171؛بایاتیلار» برنمی‌دارند. شاید نقل این تاپماجالار (معماها) و بایاتیلار (دوبیتی‌های آذری) یکی از مشخصه‌های شب چله باشد اما هندوانه مهم‌ت‌ب، مشخصه #171؛چله» است.

*هندوانه سمبل شب چله اولین چیزی که از یادآوری شب چله به ذهن‌ها خطور می‌کند، حضور #171؛هندوانه» در این مراسم است. هندوانه مظهر شیرینی، خونگرمی، سرسبزی و سرخ‌فامی، شادابی و سرزندگی است.

مردم ایران و آذربایجان بر این باورند که خوردن هندوانه موجب مقاومت بدن در مقابل سرمای زمستان می‌شود. شاید از این روست

که در سراسر ایران، کمتر جایی را بتوان یافت که خوردن هندوانه در شب یلدا جزو آداب و رسوم آن نباشد. در آذربایجان مردم باور دارند که با خوردن هندوانه لرز و سوز و سرما بر تن آنها تاثیری ندارد! «هندوانه» برای شب چله لازم است و این رسمی است که تاکنون بدون تغییر باقی مانده است. از همین روست که می‌توان در میان «خوانچه‌های» خانواده داماد برای خانواده عروس هنوز آن را مشاهده کرد!

*خوانچه

«خوانچه» و یا به تلفظ «آذربایجانی‌ها»، «خونچا» به تحفه‌ای گفته می‌شود که خانواده داماد در شب یلدا برای خانواده تازه‌عروس می‌فرستد. در میان این خوانچه، علاوه بر هندوانه می‌توان تحفه‌های رنگارنگ نظیر پارچه‌های حریر و گرانقیمت، میوه‌ها و شیرینی‌های متنوع و آجیل را مشاهده کرد برخی از آذربایجانی‌ها و به ویژه «تازه‌داماد» در چنین شبی سعی می‌کند ذوق هنری خود را به رخ خانواده عروس و به ویژه عروس‌خانم بکشد! به همین خاطر، هندوانه را به شیوه زیبا، جالب و شورانگیزی تزئین می‌نماید!

معمولاً خانواده‌ها در منزل ریش سفید خانواده جمع می‌شوند و با شوخی‌ها و عبارات‌های خنده‌آمیز، کام یکدیگر را شیرین می‌کنند. ریش سفید خانواده در حالی که با چاقو هندوانه را می‌برد می‌گوید: «قادابلامیزی بو گئجه کسدوخ!» (بلایای خودمان را امشب بریدیم!) فردای آن روز پوست هندوانه و میوه‌های خورده شده را در آب روان ریخته و آن را خوش بومن می‌دانند. نقل حکایات و اساطیر این سرزمین نظیر اصلی و کرم، بایاتی خواندن و تاپماجا و ضرب المثل و «باغلاما»، از دیگر موضوعات مطرح شده در مجالس شب نشینی «چله» است.

آجیل هم یکی دیگر از ملزومات شب چله است. آجیل آذربایجان که به لحاظ کیفیت و تنوع، زبانزد خاص و عام است همواره حضور موثری در این مراسم دارد. در سال‌های دور، تنقلات شب چله، به تخمه، پشمک، سنجد، قیسی، برگه زردآلو، بادام و گردو ختم می‌شد و یا اینکه از اواخر تابستان تعداد زیادی هندوانه و خربزه را در تور گذاشته و آنها را از سقف مطبخ خانه آویزان می‌کردند تا در هوای آزاد خراب نشود و چون شب چله فرا می‌رسید آنها را پائین می‌آوردند.

اما اکنون، در سفره شب یلدای مردم آذربایجان انواع آجیل‌های تشریفاتی! نظیر، پسته، فندق، مغز بادام و گردو و انواع میوه‌های گرمسیری نظیر، پرتقال، نارنگی، و حتی موز و نارگیل را می‌توان مشاهده کرد. در قدیم‌الایام نه از سردخانه‌های مجهز خبری بود و نه از حمل و نقل سریع و پیشرفته امروزی که بتوان در اسرع وقت هندوانه را از مناطق گرمسیر به مناطق سردسیر انتقال داد. به همین منظور مردم آذربایجان در اواخر فصل برداشت محصول هندوانه، چند عدد هندوانه درشت و مرغوب را بر روی بوته، در «بوستان» حفظ می‌کردند.

کشاورزان آذربایجانی، روی این هندوانه را برای این که از گزند سرما و حیوانات موزی در امان بمانند، با خار و خاشاک و بوته‌ها می‌پوشاندند و در شب یلدا از این هندوانه‌ها استفاده می‌کردند. و یا اینکه از اواخر تابستان تعداد زیادی هندوانه و خربزه را در تور گذاشته و آنها را از سقف مطبخ خانه آویزان می‌کردند تا در هوای آزاد خراب نشود و چون شب چله فرا می‌رسید آنها را پائین می‌آوردند. اما اکنون، هندوانه مدام آذربایجانی، از شمه‌ها، گمسده، نط، مناب، دزفا، ه اهه، تأم، م، شده.

*«یلدا» را زنده نگه داریم «یلدا» میراثی از فرهنگ چند هزار ساله ماست. اگر چه امروز زندگی صنعتی و گذشت هزاران سال، بسیاری از این آئین‌های ملی و مذهبی، به دست فراموشی سپرده شده اما از آنجا که یلدا در آئین باستانی، باوری از اعتقادات دینی در آن نهفته، همچنان بعد از نوروز مهمترین آئین کهن ایرانی است. یلدا را باید شب شکرگزاری دانست و در حفظ این آئین ملی، اعتقادی برای انتقال فرهنگ اصیل ایرانی و آذربایجانی به عنوان میراث داران فرهنگ این مرز و بوم کوشید. این شب، شب مهربانی‌ها، کنار هم بودن‌ها، میهمانی‌ها، بگو و بخندها، قصه‌ها و متل‌ها و قبل‌ها و تاپاجاها، شعرها و بایاتی‌ها برای مردمان سرزمین برف و سرما، آذربایجان است. سنت‌های ملی ما ایرانیان بسیار وزین و نکو اما جز در مواردی خاص از کنج خانه‌ها بیرون نیامده‌اند و هیچ گونه سازماندهی نیافته‌اند. چه زیبا بود ما هم، جشن شب چله را همچو کریسمس به جهانیان معرفی می‌کردیم